

نقش و نقشبند

شرح احوال و آثار
غیاث الدین علی نقشبند یزدی

مجموعه مقالات

نقش و نقشبند

شرح احوال و آثار غیاث الدین علی نقشبند یزدی

به کوشش: منیژه کنگرانی

زیر نظر معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان هنر



۱۳۹۷

سرشناسه: کنگرانی، منیژه، گردآورنده.
 عنوان و نام پدیدآور: نقش و نقشبند، شرح احوال و آثار غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی / مجموعه مقالات زیر نظر معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان هنر؛ به کوشش: منیژه کنگرانی.
 مشخصات نشر: تهران، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران؛ مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، متن، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۶۰-۲
 موضوع: غیاث‌الدین نقشبند، قرن ۱۱ ق.
 موضوع: نساچان - ایران - سرگذشتنامه.
 شناسه افزوده: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، معاونت علمی - پژوهشی
 شناسه افزوده: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری "متن".
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۳۹۷ ۷/۶۴۶۵ PIR
 رده بندی دیویی: ۸۱۴/۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۰۶۲۷۳



مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

مجموعه مقالات نقش و نقشبند

شرح احوال و آثار غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی

به کوشش: منیژه کنگرانی

صفحه‌آرا و طراح جلد: ونوس وحدت

ناظر فنی چاپ: میثم رادمهر

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: چاپخانه دیجیتال فرهنگستان هنر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۶۰-۲

زیر نظر معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان هنر

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

مؤسسه: تهران - انتهای خیابان فلسطین جنوبی - خیابان لقمان ادهم - بن بست بوذرجمهر -

شماره ۲۴ - مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن». تلفن: ۴-۶۶۴۹۸۶۹۲ - دورنگار:

۶۶۹۵۱۶۶۲ - پست الکترونیک: publishing@honar.ac.ir

فروشگاه مرکزی: خیابان ولی عصر - نرسیده به چهارراه طالقانی - شماره ۱۵۵۰ ساختمان

مرکزی فرهنگستان هنر. تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۰

فروشگاه اینترنتی: www.matnpublishers.ir

نشانی تلگرام: @artboks

فهرست

آغاز	۷
پیشگفتار	۹
خواجه غیاث نقشبند، هنرمندی توانا و شاعری دانا/ حسین مسرت	۱۱
جستاری در صور خیال و عواطف شعری دیوان غیاث‌الدین نقشبند یزدی/ علی تقوی	۲۹
عوامل تأثیرگذار بر ظهور هنرمندی به نام غیاث‌الدین نقشبند یزدی/ نسرین کیهان	۵۱
شیوه سایه نما در آثار غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی/ زهره روح‌فر	۶۵
بررسی طرح و نقش پارچه‌های مکتب یزد در دوره صفوی (مطالعه موردی: پارچه‌های خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی)/ محمدحسین جعفری	۸۱
نیمه	۸۱
نقش در آثار غیاث نقشبند/ مؤسسان جهان‌آرا	۱۱۱
بررسی تخصصی تکنیک بافت پارچه زربفت طرح محرابی اثر خواجه غیاث‌الدین نقشبند موجود در موزه دوران اسلامی موزه ملی ایران/ روح‌الله دهقانی	۱۲۷

- هنر زرگری سستی شهر یزد میراث مکتب پارچه‌بافی غیاث‌الدین نقشبند یزدی /
محمد حسین صالحی..... ۱۴۳
- بررسی ارتباط غیاث‌الدین نقشبند و آثارش با قالی‌های دوره صفوی / مجید
لیکویی..... ۱۵۷
- فرازی از هم‌نشینی نقشبند و نقاش / منیژه کنگرانی..... ۱۷۳
- آثار غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی..... ۱۸۳

آغاز

شکوه و اوج پارچه‌بافی در ایران به دوره صفوی بازمی‌گردد. در این دوره با حمایت شاهان صفوی از فن نساجی و تأسیس مراکز بافندگی در شهرهای مختلف، از جمله اصفهان و یزد، می‌توان شاهد تنوع و تحول در جنس، بافت، رنگ و نقوش منسوجات بود که به همت هنرمندان و صنعتگران توانا میسر شد. حاصل کار پارچه‌هایی نفیس در طرح‌ها و جنس‌های مختلف بود که چشم‌ها را نوازش می‌داد. ارزش کارهای تولیدشده در این دوره منجر به آن شد که نام هنرمندان بافنده چون سایر هنرمندان بر آثارشان نقش بندد. از برجسته‌ترین استادان و هنرمندان این فن ظریف که ثبت نامش بر منسوجات، هنر ایران را بلندآوازه کرد، باید از غیاث‌الدین علی یزدی نام برد که به واسطه تبحرش در طراحی نقوش به «نقشبند» شهرت یافت.

خواجه غیاث‌الدین نقشبند نقاش و نقشبندی توانا، بافنده‌ای مبدع و چیره‌دست، کمان‌گیری جسور و شاعری خوش قریحه بود که مدیریت کارگاه‌های نساجی سلطنتی دوران شاه عباس را برعهده داشت. وی منسوجات ایران در دوران صفوی را به چنان شکوفایی و شهرتی رساند و خود چنان بلندآوازه گشت که شاهان و شاهزادگان ایران و سایر بلاد طالب و خواهان پارچه‌های بافته شده وی شدند. خواجه

غیاث‌الدین ضمن شناخت و به کار بردن تجربه و میراث گذشتگان، در کار خود نوآوری‌های شگرفی داشت، از جمله بافت پارچه‌های چندتایی و مخمل با نقوش انسانی و ملهم از ادبیات. امروزه از آثار امضادار غیاث نقشبند فقط نه قطعه شناخته شده که یک نمونه در موزه ملی ایران و سایر آنها در موزه‌های خارج از کشور محفوظ است.

به‌رغم نقش و جایگاهی که این هنرمند در اعتلای هنر بافندگی در ایران و جهان داشته است دریغ که تاکنون تلاشی برای شناسایی و گردآوری و چاپ مجموعه آثار این هنرمند انجام نپذیرفته است. معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان هنر کوشیده است با برگزاری هم‌اندیشی نقش و نقشبند در فرهنگستان هنر یاد این هنرمند ارجمند و میراث گرانبغایی که برجای گذاشته، پاس داشته و الگویی برای نسل ایران امروز و زمینه‌ای برای تحقیق و پژوهش هنری به‌ویژه برای دانشجویان و پژوهشگران عرصه پارچه و منسوجات فراهم آورد. کتاب حاضر مجموعه مقالات این هم‌اندیشی و نخستین کتابی است که به معرفی شخصیت خواجه غیاث‌الدین نقشبند یزدی و ویژگی‌های آثار و تکنیک‌های بافت وی پرداخته است.

معاونت علمی و پژوهشی

فرهنگستان هنر

پیشگفتار

خواجه غیاث‌الدین نقش‌بند، شاعر، عارف و هنرمند پرآوازه دوره صفوی از بزرگان و نوادر هنری ایران زمین است که نامش در تاریخ هنر منسوجات این کشور جاودان است. استادی او در بافندگی و دانش تابیدن الیاف و در هم نمودن تار و پود زر چنان بود که اکنون، رمز و راز کار وی و پیدایش آثاری همانند آنچه او بافته ممکن نیست. ظرافت خیال‌گونه و رسم دقیق نقوش تحسین‌برانگیز از کجاوه‌های لیلی، مرغان، شیران و گل‌های پر پیچ و تاب بر پارچه‌های غیاث نقش‌بند نمود توان شایسته این هنرمند است. نبوغ او در پدید آوردن الیاف با تابیدگی خاص و ایجاد پارچه‌های چند لایه و سایه‌دار، بافتن اطلسی و زربفت و مخمل باعث شگفت همگان است. شهرت و آوازه او و پارچه‌هایش مرزها را درنوردیده و به دیگر کشورها رسیده بود، آن‌چنان‌که گفته‌اند شاهان هدیه‌ها برای شاه عباس می‌فرستادند تا قطعه‌ای از کار غیاث را از آن خود کنند. امروزه آثار او در موزه‌های مختلف جهان نمونه‌هایی از دنیای پرمایه پارچه‌های صفوی و پدیداری نابغه‌ای چون غیاث‌الدین یزدی را می‌نماید. ظرافت، مرغوبیت، سبک و روش آثار باقی مانده از غیاث و یا کارگاه‌های او حکایت از مدیریت توانا و هنرمندی برجسته و صاحب سبک می‌کند که تحت نظارت و آموزش دقیق وی چنین آثار نفیسی خلق شده است.

خرسندیم که به همت معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان هنر در برگزاری هم‌اندیشی نقش و نقشبند، فرصتی مغتنم فراهم آمد تا ضمن نکوداشت این شخصیت برجسته به گفت‌وگو دربارهٔ هنر ظریف و فن دقیق آثار وی بپردازیم. گزیده مقالات پیش روی حاصل این هم‌اندیشی است که در آذرماه سال ۱۳۹۶ در فرهنگستان هنر برگزار گردید. امید داریم که در آینده و با برنامه‌های دیگر به بازگشایی مباحثی نوین مرتبط با وی و دست‌باافته‌های ایران از گذشته تا کنون بپردازیم.

در انتها وظیفه خود می‌دانم از شورای محترم علمی هم‌اندیشی برای همکاری و حضور ارزشمندشان و نیز نویسندگان مقالات حاضر تشکر و قدردانی کنم. همچنین صمیمانه سپاس‌گزار فرهنگستان هنر، معاونت علمی و پژوهشی و به‌ویژه همکاران اداره کل گروه‌های علمی و سرکار خانم منصوره سید تفرش‌یها دبیر اجرایی هم‌اندیشی هستم که با همه امکانات و توان در برگزاری هم‌اندیشی یاری کردند. همچنین از موزه ملی ایران و گالری هنر دانشگاه ییل که با ارسال تصاویر مناسب چاپ در تهیه آلبوم رنگی آثار گیاث همکاری نمودند سپاس‌گزارم.

مژگان جهان‌آرا

دبیر علمی هم‌اندیشی

خواجه غیاث نقشبند، هنرمندی توانا و شاعری دانا

حسین مسرت

محقق و پژوهشگر

چکیده

خواجه مولانا غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی (درگذشته ۱۰۱۷ق)، سرسلسله هنروان یزد در عصر صفوی، افزون بر آن‌که در هنرهای: زری‌بافی، مخمل‌بافی، مینیاتور، نگارگری، بافندگی، نقاشی، نقشبندی، طراحی و تذهیب، دستی توانا داشته، در هنر شاعری نیز صاحب قریحه‌ای روان و سبکی ویژه بوده و به گفته صاحبان تذکره‌ها، دیوانی بین سه تا چهار هزار بیت شعر از او در دست بوده که اکنون نسخه‌ای ناقص از آن بر جای مانده است.

غیاث نقشبند در یزد به دنیا آمد و پس از آن‌که هنرش شهره ایران گشت، به دربار شاه عباس صفوی در اصفهان فراخوانده شد و به اداره کارگاه سلطنتی پرداخت. پس از آن، هنرش شهره آفاق شد و پادشاهان برای دستیابی به قطعه‌ای از آثار او، تحفه‌های گرانقدر می‌فرستادند. اکنون به‌رغم گذشت بیش از چهارصد سال، هنوز برخی از آثار او در گنجینه‌های (موزه‌های) ایران و جهان خودنمایی می‌کند.

کوشش نگارنده در این گفتار بر این است که زندگی، آثار و افکار او را در همه عرصه‌های هنری و معرفتی، همراه با پیشینه و خاندان او بر مبنای منابع موجود و دیوان خود او، بشناساند.

واژگان کلیدی: غیاث‌الدین نقشبند یزدی، یزد، صفوی، نقشبندی، هنر.

مقدمه

خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی در یزد به دنیا آمد. تاریخ تولدش روشن نیست. وی چون به کار زریفت اشتغال داشت، به زریاف نیز شهره بود (قدرت‌الله گویاموی، ۱۳۳۶: ۵۱۱، صبا، ۱۳۴۳: ۵۸۹). صادقی افشار کتابدار (۹۴۰ - ۱۰۱۷ ق) او را اهل شیراز و اولاد سعدی می‌داند و با این حال می‌نویسد که وی را در یزد دیده و در خانه‌اش میهمان بوده است (صادقی، ۱۳۲۷: ۱۸۷). تا جایی که برخی کتاب‌ها مانند: اثرآفرینان و فرهنگ سخنوران بدین سخن، وی را شیرازی دانسته‌اند (نوایی، ۱۳۷۹: ۲۴۰؛ خیام‌پور، ۱۳۷۲: ۶۷۵). اما بدین نکته نه در جای دیگر و نه حتی در اشعار او نیز اشاره نشده است. بلکه در دیوانش همه‌جا خود را یزدی می‌خواند:

من که در یزد، رشک اقرانم از هنر، برگزیده دورانم
(دیوان: ۱۱۹)

بیچاره کسی که شهر یزدش وطن است بیچاره‌تر آن‌که نقشبندیش فن است
(دیوان: ۲۱۴)

تذکره نصرآبادی (تألیف ۱۰۸۳ - ۱۱۱۲ ق) هم او را از ولایت یزد دانسته است (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۷۰). و به همین ترتیب مستوفی بافقی در جامع مفیدی (تألیف ۱۰۸۲ ق) نیز ذیل بزرگان یزد، نام او را آورده است (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۳۱-۴۲۶). همچنین در عرفات‌العاشقین (ج ۵: ۳۰۴۸) و افشار نیز با توجه به مندرجات کتاب‌های هفت اقلیم و تذکره نصرآبادی و جامع مفیدی می‌نویسد: «شهر این است که او از مردم یزد بود» (افشار، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

جامع مفیدی او را نبیره «مولانا کمال خطاط»، نامور به «عصار»، از بزرگان هنرمندان یزد دانسته که «یاقوت زمان و صیرفی دوران بود» (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۲۶).

مولانا کمال الدین بن مولانا شهاب الدین، خطوط نسخ، ثلث، رقا و توقیع را نیکو می‌نوشت و پیوسته به کتابت قرآن مشغول بود. گاهی هم از برای یادگار به کتابه‌نویسی می‌پرداخت و کتابه‌هایی از او در عهد صفوی زیاد بوده است (افشار، ۱۳۷۴: ۱۴۰). و هنوز چندتایی در مسجد جامع یزد، (همان: ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۴۰) خانقاه ابومسعود رازی در اصفهان (همان: ۸۸۳) و مسجد شاه ولی تفت (همان: ۴۲۰) بر جای مانده است. گویند غیاث الدین در شغل نقشبندی نادره روزگار خود بوده است. (آذر، ۱۳۷۸: ۱۰۹) و یا این‌که برومند به نقل از تقی الدین کاشانی، او را چنین معرفی کرده است: «از نگارگران و مذهب‌ان معروف و توانای دوره صفوی است و در کار نقشبندی دارای سلیقه‌ای ممتاز و خوشایند در مکتب اصفهان بوده است و لقب "نقشبند" را از این جهت بدو داده‌اند» (برومند، ۱۳۸۰: ۲۰۱). مستوفی بافقی معاصر وی می‌آورد: «خواجه غیاث الدین علی در فن نقشبندی عدیل و نظیر نداشت و پیوسته به قلم اندیشه، امور غریبه و صور عجیبه بر صحائف روزگار می‌نگاشت و اقمشه نفیسه به اتمام می‌رسانید» (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۳۱).

نیز گویند: «در شعربافی و نقشبندی، دست فلک را به تخته بسته بوده است» (واله، ۱۳۸۴: ۱۵۴۱). و اوحدی بلیانی در حق او گفته: «نقشبند صحایف کمال، صاحب کارخانه رونق و جمال، هنرمند ارجمند دلپسند... در فنون نقشبندی و شعربافی سرآمد روزگار بود و کارهای او در رتبه به منزله خط یاقوت است» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۰۴۸). برخی وی را «پیشوای هنرمندان و مقدم شعربافان» برشمرده‌اند (رازی، ۱۳۷۸: ۱۵۸). نصرآبادی پا را از این فراتر نهاده و می‌نویسد: «تا بافنده روزگار در لیل و نهار به تار شعاع و پود شهاب در بافندگی است، مثل آن نقشبندی و

بافنده‌ای، صورت نبسته» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۷۰). چنان‌که مولانا مؤمن حسین که خود نیز از نوابغ روزگار و معاصر او بوده است، در حق غیاث این رباعی را سروده است:

گر آب ز ابر کلک اصحاب چکد از خامه تو همه دُرِ ناب چکد
جز شعر تو ای غیاث ارباب هنر آتش نشنیده‌ام کز او آب چکد
(مؤمن حسین، ۱۳۹۴: ۸۵)

آفتاب رای، میرغیاث‌الدین یزدی را شاگرد مولانا مؤمن حسین دانسته است (آفتاب رای، ۱۳۶۱: ۶۴).

غیاث‌الدین علاوه بر نقشبندی بر پارچه حریر، در نقاشی، طراحی پارچه و بافندگی، مهارت بسیار داشت. همچنین در زری‌بافی و مخمل‌بافی ماهر بود (کاظمینی، ۱۳۸۲: ۱۰۹۲).

تامپسون معتقد است به احتمال بسیار وی مینیاتوریست هم بوده است. (فعال‌ترین دوره کاری او تقریباً میان سال‌های ۱۵۹۰ و ۱۵۶۰ میلادی بوده است) (تامپسون، ۱۳۸۴: ۱۰۲). شکوفه و غنچه‌های باریک و بلند از ویژگی‌های طراحی غیاث محسوب می‌شود.

شیوه طراحی او اقتباسی بود از طرح‌های آغاز دوره صفویان و در تصاویر پارچه‌ها سبک رضا عباسی برجسته بود. نیز او را مبتکر بافت پارچه‌های چندقابی و مخمل می‌دانند. و این ابتکار او باعث شد که در زمان او و حتی تا زمان نواده‌هایش، یزد یکی از شهرهای مهم شعربافی ایران شود و نقشبندان یزد برای این کار به هند دعوت شوند (ذکاء، ۱۳۴۱: ۱۱).

چنان‌که گویند زربفت مشجری از دست‌ساخته‌های خود آماده کرده بود که در برخی از درخت‌ها نقش خرسی دیده می‌شد. آن پارچه را خدمت شاه عباس اول برده بودند. ابوقرداش (ابوفراس) که از درباریان شوخ‌مدار بوده، پس از دیدن آن زربفت، تعریف از خرس‌ها می‌کرده، که خواجه غیاث در حال می‌سراید:

خواجه در خرس، بیش می‌بیند هر کسی نقش خویش می‌بیند
(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۷۰/دیوان: ۲۲۱)
و زمانی هم که قبایی زربفت را آماده کرده بود، در حاشیه‌اش این
رباعی خود را بافته بود:

ای شاه سپهر قدر خورشید لقا خواهم ز بقا به قد عمر تو قبا
این تحفه به نزد چون تویی عیب من است خواهم که پیوشی ز کرم عیب مرا
(دیوان: ۲۱۰)

و شاه در پاسخ گفته بود: که به چشم، می‌پوشم. (نصرآبادی،
۱۳۷۸: ۷۰). در گفته غیاث و پاسخ شاه، ایهامی ظریف نهفته است؛ زیرا
از او خواسته هم عیب وی را و هم قبا را بپوشد و شاه هم با پاسخ خود
آن را پذیرفته است (غیاث نقشبند، دیباچه دیوان خطی: ۱).

گفته می‌شود که غیاث نقشبند، هر ساله جامه‌ای نفیس زربفت و
منقش با اشعار در ستایش شاه عباس بزرگ به او هدیه می‌کرده و سال
بعد جامه گرانبهای دیگری با اشعار نوینی که بر آن نقش کرده بوده،
به دربار می‌فرستاد. از این رو مورد توجه و عنایت شاه قرار می‌گرفت
و در مجالس جشن و سرور شاه شرکت می‌کرد و با هم به مشاعره
می‌پرداختند (فرهمند، ۱۳۵۲: ۱۰۰).

صادقی افشار که پس از شکست استرآباد [حدود ۹۶۰ ق] به
خدمت غیاث نقشبند در یزد رسیده، می‌نویسد: «هنرهای زیادی دارد،
اولاً در فن نقشبندی و شعربافی می‌توان نادر دوران و فرید زمانش
خواند. شاهان و شاهزادگان ایران و توران کالای اختراعش را طالبند.
در چابکی و نیرومندی و کمانگیری نظیر ندارد و با این حال بسیار
کم‌آزار و مهربان است» (صادقی، ۱۳۲۷: ۱۸۷).

در دیوان وی بسیار اصطلاحات کمانداری و کمانگیری به کار رفته،
از جمله درباره خودش گوید:

در آن وادی که دار و گیر باشد به دستم گر کمان و تیر باشد
 ز سیصد گام راه از حدت شست ز روی دست سازم خصم را پست
 (دیوان: ۱۶۷)

غیاث‌الدین از لحاظ اخلاقی نیز «صفای ظاهر و باطن داشته و محبوب‌القلوب بوده» (آذر، ۱۳۷۸: ۱۰۹) چنان‌که «اگر یک روز مهمان نمی‌داشتند، آن روز طعام و شراب برایشان گوارا نمی‌شد» (صادقی، ۱۳۲۷: ۱۸۷). با این حال «خوش طبیعت و درست‌سلیقه» (نصرآبادی، ۳۷۸: ۷۰) و «متهجد و شب‌زنده‌دار» بود (صادقی، همان).

و چنانچه از هنر فارغ می‌شد، طبع خوش باعث می‌گردید که به شعر نیز روی بیاورد. و بیشتر منظوماتش در هزل و طبیت است. (رازی، همان). او «همه‌گونه شعر می‌گوید و چنان بدیهه‌گوست که صد بیت مسلسل می‌گوید و شنونده نمی‌فهمد که با بدیهه گفته شده است» (صادقی، همان). نیز گویند: در غزل‌سرایی ماهر بوده است (نوایی، ۱۳۷۹: ۲۴۰). اوحدی می‌آورد: «وی بدیهه به غایت روان داشت. اشعار خوب در بدیهه بسیار گفته. دیوانش قریب سه چهار هزار بیت هست. هجو و هزل وافی گفته. مطایبات غریب دارد و از مقبولان و مشهوران عصر است» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۰۴۸). تذکره شعرای یزد، بدون ذکر مأخذ می‌آورد: «صاحبان تذکره او را دارای مثنوی‌هایی می‌دانند، ولی هیچ‌یک از آن‌ها به چاپ نرسیده است» (فتوحی، ۱۳۸۲: ۴۸). اما نگارنده که تمامی منابع و تذکره‌ها، به‌ویژه منابع فتوحی را درباره غیاث دیده، به چنین مطلبی برنخورده است. جامع مفیدی او را بدین صفت می‌ستاید: «به فصاحت بیان و طلاقت لسان و حدت فهم و لطافت طبع موصوف و در تحصیل کمالات و تکمیل اسباب بزرگی و سعادت از سایر ابناء روزگار معروف و ممتاز بود» (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۲۶). گویا خوشنویس هم بوده، چنان‌که سروده است:

مثلث را چنان افکندم از کار که در خط، نقطه شین می‌نهم چار
 (دیوان: ۱۵۲)

گذران زندگی

غیاث الدین در جوانی کارخانه بافندگی بزرگی در شهر یزد داشته؛ (فتوحی، ۱۳۸۴: ۴۸) و پس از آن که در شهر یزد هنرمندی والا شد و شهرتش به دربار رسید، راهی اصفهان گشت و به واسطه هنری که داشت وارد دربار شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸) گردید و کارگاه سلطنتی را اداره می کرد. او به عرضه هنر خود نزد درباریان به ویژه شاه عباس می پرداخت. غیاث علاوه بر نقشبندی در آن کارگاه به بافت پارچه نیز اشتغال داشت (کاظمینی، ۱۳۸۲: ۱۰۹۲). و چنان کارش بالا گرفته که شاه از دست بافت های او تحفه به نزد شاهان هند، ترک، اروپا و چین می فرستاد و پادشاهان از گوشه و کنار جهان، دست بافت های او را خواستار بودند (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۲۸). پوپ به نقل از تاریخ ایران می افزاید: پنجاه قطعه از پارچه های غیاث (همراه ۳۰۰ قطعه دیگر) را شاه عباس به عنوان پیشکش به اکبر شاه اهدا کرده بود (پوپ، ۱۳۹۰: ۲۴۱۰). غیاث کم کم به واسطه هنر خود، ثروتی سرشار اندوخت که پس از آن که بعد از مدت ها زندگی در اصفهان به یزد برگشت، از ثروتمندان درجه نخست یزد به شمار می رفت (آیتی، ۱۳۱۷: ۳۱۴)، به حدی که از اشیاء و تحفه هایی که بدو داده بودند، در یزد موزه ای برای خود ساخت (فرهمند، ۱۳۵۲: ۱۰۱). و به ساخت ساختمان ها و ابنیه ای پرداخت که برخی از آن ها حتی تا زمان آیتی در سال ۱۳۱۷ ش در کوی دارالشفای یزد پابرجا بوده است (آیتی: همان). که از آن جمله است بنایی که برای آرامگاه خود در باغچه دارالشفای صاحبی ساخته بود (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۲۹). و در سال ۱۳۵۰ ش که ایرج افشار سفری به یزد نموده بود، استاد کریم پیرنیا، خانه ای منسوب به غیاث نقشبند را در خیابان مسجد جامع بدو نشان داده بود (افشار، ۱۳۷۴: ۷۲۱). این خانه که به ثبت تاریخی رسیده، هم اکنون هم پابرجاست و در دست یکی از یزدی هاست. اما طاهری می نویسد که از آن خانه که در کتیبه یکی از اتاق هایش اشعاری

از غیاث بوده، نشانی نیست (طاهری، ۱۳۱۷: ۱۲۵).

غیاث در آغاز جوانی رو به سوی شراب و چنگ و رباب و زیارویان آورده بود، ولی در پیری توبه نمود، چنان‌که خود گوید:

شبی از دهشت تقصیر طاعات به خاک افتادم و کردم مناجات

...

ز اندرزم در توفیق بگشود ز شرب باده‌ام پس توبه فرمود
(دیوان: ۱۴۳)

یک‌چند اگرچه عمر به خمر و خماری رفت ما را رهاوند ساقی کوثر ز درد سر
(دیوان: ۱۱۰)

پس از آن یک‌سره به انزوا روی آورد و بیشتر اوقات خود را به سرودن شعر به‌ویژه اشعاری در قالب پند و اندرز به دیگران پرداخت. هم بدین روی بوده است که ملا ابراهیم حسین، شاعر یزدی (متوفی ۱۰۲۳ق) در حق وی و به تأثیر از این کار غیاث سروده است:

ای خواجه خوش‌کلام، ای بلبل مست گیرم که هزار کاسه در کوزه شکست
در بر رخ مردمان چرا باید بست؟ چون رب غفور در به روی تو نیست
(واله، ۱۳۸۴: ۱۷۸)

چنان‌که برمی‌آید، غیاث‌الدین به‌رغم آن‌که ثروتی سرشار داشته و به قولی «اسباب تجمل و نفایس از چینی و کتب و املاک و رقبات او به حدی رسید که محاسب هم از حساب آن به عجز اعتراف دارد» (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۲۹)، با این حال در رباعی که از او بر جای مانده، هم از روزگارش گله دارد، هم از وضعیت خویش:

بیچاره کسی که شهر یزدش وطن است بیچاره‌تر آن‌که نقش‌بندیش فن است
زین هر دو بتر کسی که ز اهل سخن است ناچار کسی که هر سه باشد، چومن است
(دیوان: ۲۱۴)

و چه خوش روح‌الله مفیدی سده‌ها بعد در پاسخ او گفته است:

یزد است که مهد بهترین آیین است این شهر چوشیرینی خود شیرین است
خوشبختی مردمش از این نکته بسنج بیچاره آن خواجه غیاث الدین است
(مفیدی، ۱۳۶۸: ۴)

بازتاب اوضاع روزگار در اشعار خواجه غیاث الدین

غیاث الدین با آن که روزگار خوبی داشته، چه زمانی که در اصفهان و چه زمانی که در یزد بوده، در رفاه می زیسته و به عبارتی نقیب صنف بافندگان بود (تامپسون، ۱۳۸۴: ۸۳)؛ با این حال از اوضاع و احوال پیرامون خود نیز با خبر بوده و به انعکاس آن در اشعار خود پرداخته و چون بسیاری از شاعران دوره صفوی نبوده که در پی حفظ موقعیت خود بوده و چشم بر ستم حکام و وزیران و غیره بیندد و با این که دیوان کاملی از غیاث در دست نیست، با این حال آنچه مانده، گویای این است که وی آینه روزگار خود بوده است. غیاث الدین درباره اوضاع نابسامان یزد و ستم و زورمداری های غازی بیگ سروده است:

ایا شاه بخشنده دادگر میخشای بر هر کجا ظالمی است
خصوصاً به غازی که در شهر یزد به هر خانه از ظلم او ماتمی است
بود رحم نیکو، نه با او ولی که رحمت بر او، ظلم بر عالمی است
(مستوفی، ۱۳۸۵: ۱۷۸ / دیوان: ۱۸۳)

هم او درباره سرنوشت و سرانجام بکتاش خان، حاکم یاغی کرمان در عصر صفوی که از روی نخوت و غرور، خیال تصرف روم و شام را داشته و سرانجام به درخواست خود در یزد به قتل می رسد، چنین گفته است:

بکتاش که بی سری سرانجامش بود لعل و دُرِ تاج، دانه و دامش بود
روزی که سرش زتن جدامی شد شب در صبح، سر گرفتن شامش بود
(مؤمن کرمانی: ۵۳-۵۲ / دیوان: ۲۱۶)

زمانی هم که یزد عرصه تاخت و تاز ازبکان قرار گرفت. وی با رشادت تمام سرود:

کز از یک رسیدند هفصد سوار دو اسبه در آهن گرفته قرار
 همه دیوسیمای و عفریت شکل نبودی به جز خونشان شرب و اکل
 شده متفق بهر تدبیر یزد چه تدبیر، در بند تسخیر یزد
 ز سوی خیابان برون تاختند و ز آنجا به تاراج پرداختند
 گرفتند و کشتند و بردند اسیر چه گبر و مسلمان، چه برنا و پیر
 (دیوان: ۱۳۶)

آب وقف آباد، همیشه رگ حیاتی شریان آبهای یزد، به ویژه آب
 آب انبارها بوده است و چون حاکم وقت، قصد دست اندازی به این
 آب را داشت، وی سرود:

این دو سه بد عاقبت نادرست دست نخواهند از این آب شست
 (دیوان: ۱۴۶)

در جایی دیگر اشاره به ظلم فرمانروایان یزد دارد و می گوید:

ز بیداد ظالم، شها داد، داد که بی عدل و داد تو گیتی مباد
 ز ظالم به ما یزدیان آن رسید که هرگز نکردند قوم یزید
 (دیوان: ۱۶۴)

یکی از نکته های تاریخی، سفر شاه عباس اول به شهر یزد است،
 بر پایه نوشته جامع مفیدی (ج ۲ که تاکنون چاپ نشده) شاه عباس در
 سفری که به یزد داشته، در خانه غیاث نقشبند ساکن شده بود (ریحان
 یزدی، ۱۳۷۲: ۷۱۷). و غیاث در اشعار خود اشاره ای به این سفر دارد:

دو ابر آورد صنع پروردگار یکی مهرپوش و یکی قطره بار
 خدایا تو آن ابر ظلمت شعار ز سر منزل یزدیان دور دار
 که چون نیست سازی ز لطف آن حجاب کنی یزد را مطلع آفتاب
 کدام آفتاب، آفتاب جلال بری از کسوف و مصون از زوال
 خدیو جهان، خسرو دین پناه جوان بخت جم قدر، عباس شاه
 (دیوان: ۱۵۱)

شاه جوان بخت خلایق پناه خسرو جم کوکبه، عباس شاه
از قدمت خلد برین گشت، یزد رشک همه روی زمین گشت یزد
(دیوان: ۱۵۳)

پایان زندگی

غیاث‌الدین نقشبند در پایان عمر به انزوا گرایید و به گونه‌ای دگرگونی در اندیشه‌هایش پدید آمده بود که رگه‌هایی از عرفان و تصوف در اشعارش پیدا شد و بیشتر اشعارش جنبه پند و اندرز گرفت. او سال‌های پایان عمر را در کوی دارالشفای یزد به سر برد و چنان‌که خود سفارش نموده بود در دارالشفای صاحبی به خاک سپرده شد. چنان‌که از فحوای شعر ملا ابراهیم حسین بر می‌آید، دوران انزوای او پیش از سال ۱۰۲۳ق بوده است.

صاحبان تذکره روز روشن و نتایج‌الافکار، درگذشت او را در میانه سده یازدهم قمری (حدود ۱۰۵۰ق) دانسته‌اند (قدرت‌الله گویاموی، ۱۳۳۶: ۵۱۲؛ صبا، ۱۳۴۳: ۵۸۹) اما آذر بیگدلی به‌طور دقیق درگذشت او را سنه ۱۰۰۸ق آورده است. (آذر، ۱۳۷۸: ۱۰۹) و دهخدا به اشتباه از قول نتایج‌الافکار درگذشت او را ۱۱۰۰ دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۸۸۷). درحالی‌که قدرت‌الله گویاموی چنین چیزی را ننوشته است. و در تذکره شعرای یزد بدون ذکر مأخذ، تاریخ درگذشت او سال ۱۰۸۲ق آمده است (فتوحی، ۱۳۸۲: ۴۹). گویا فتوحی به نوشته جامع مفیدی، استناد کرده است، در حالی‌که وی متذکر می‌شود: در حال تحریر (۱۰۸۲) از او شش پسر به یادگار مانده است و «از لباس حیات عاری گشته» (مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۳۰).

اما بر پایه رثائیه و ماده تاریخ ذیل که سروده میرابوطالب سخی بوده و در بخش معاصرین خلاصه‌الاشعار (تألیف ۹۷۵-۱۰۱۶ق) آمده، باید تاریخ ۱۰۱۷ق را از همه درست‌تر دانست:

شهره دوران، فرید روزگار
آن که بود از خامه سحرآفرین
می خریدند آن که نقش او به جان
بود پیش خامه صورتگرش
عاقبت از نسخه هستی بشت
خواهی از تاریخ او از روی رمز
سازم این مصراع را بر تخته نقش
ثانی مانی، «غیاث نقشبند»
دست او را پای در جای بلند
صورت آرایان چین بی چون و چند
صورت «بهزاد» و «مانی» ریشخند
نقش او بافنده این نُه پرند
در حساب از نفی نقادش کنند
کرد رخ پنهان غیاث نقشبند
(ادیب برومند، ۱۳۸۰: ۲۱)

چنان که از فحوای اشعارش بر می آید، عمری بین ۶۰ تا ۷۰ سال داشته است:
تا نهادم قدم به کوچه شصت تندرستی ز خانه رخت بیست
(دیوان: ۱۴۷)

* * *

چو سال عمر در این حسرت آباد رسانیدی میان شصت و هفتاد
(دیوان: ۱۴۲)

خاندان غیاث الدین نقشبند

این خاندان، نقش بسیار مهمی در ناموری یزد در عرصه هنر نقشبندی، زری بافی، مخمل بافی و طراحی پارچه داشته‌اند و تا حد زیادی هنر یزد مدیون این خاندان است.

غیاث الدین نقشبند چند شعر درباره خاندان خود دارد. از جمله آن که می‌گوید: وی دارای شش پسر و دو همسر بوده است:

بر سر صد هزار گونه عطا شش دُرَم داده از دو درج داده خدا
افضل و اکمل و رفیع و معز که نینم زوالشان هرگز
اصغر است و ابوالفضایل خرد صاف در سیرت و به صورت درد
(دیوان: ۱۶۱)